

جاودانگی آخرین پرچمدار مشروطیت



میر عبدالواحد سادات

مرگ صاحب‌دل جهانی را دلیل کلفت است
شمع اگر خاموش گردد داغ محفل میشود

نمیدانم چگونه توضیح نمایم ، وفات زنده یاد آصف آهنگ مرا سخت مغموم ساخت و نوعی افسردگی بر ذهن و روان من مستولی گردید ، صادقانه اعتراف مینمایم که احوال سرگردان « قبيله یی » روشنفکر و منور افغان که من از ذمه یی آنان می باشم ، شاید اندوه درونی مرا بازتاب میدهد .

صاف و ساده این عمق تراژیدی مردمی است که بزرگترین شخصیت ملی کشورشان ، آزادیخواه ، مشروطه خواه و کسیکه سالها بخاطر قانون سالاری ، ترقی و تنور رزمیده ، هزاران کیلومتر دور از میهن بغربت کشانیده شود و در دیار غربت رخ در نقاب خاک کشد . در دجانگاه ما این است که بعد از اینهمه شصت و شکست نهضت های مشروطیت و مترقی صد سال اخیر افغانستان ورهبران معنوی شان نا شناخته اند و صدایی آنان و « آهنگ » شانرا درک نکرده ایم .

با مرگ آخرین پرچمدار نهضت مشروطیت ما در واقع با یک بخش از تاریخ خود وداع مینمایم و چه درد آور است که این برهه یی تاریخ نا خوانده بسته میگردد .

آصف آهنگ نماد کابل قدیم بود و عالیترین صفات مردمی در شخصیت او بازتاب داشت ، با ایقان به کلام شاعرکه :

مرد نمیرد به مرگ مرگ از او نامجوست

و باور به تداوم « حیات معنوی » قافله سالاران نهضت های مشروطیت ، آزادیخواهی و مترقی ، لازم است تا در تجلیل از شخصیت و تکریم اندیشه های شان بنویسیم :

تذکر این نکته ضرور است که در دو دهه اخیر و غربت اجباری زنده یاد آصف آهنگ ، ما باید ممنون سایت وزین آسمایی و مسوول همیشه فعال آن جناب عبیدی وسایت وزین کابل ناتمه و هموطن گران ارج ایشورداس و نویسنده توانا جناب سیاه نگ

و عزیزان دیگر باشیم که با تلاش شان نشرات بیرون مرزی را با « آهنگ » ساخته و در معرفی وبازتاب اندیشه های شان کوشا بوده اند .

در دیار غربت دنمارک دوستان و شورای افغانان مشتاق بودند تا در فرصت مناسب میزبان جناب آهنگ باشند و یکی دو سال قبل که ایشان به جرمنی تشریف آورده بود ، پیام دوستان را من بخدمت شان و پسر و رجاوند شان کاوه جان مطرح کردم اما وضع صحی سیر و سفر بیشتر را اجازه نمیداد و با الطاف و محبت به آینده موکول ساختند (ای بسا آرزو که خاک شده ...) البته دلایل فراوان برای تکریم و تبجیل از شاد روان آصف آهنگ و شخصیت های مماثل وجود دارد :

در مبارزه تاریخی علم و جهل و از شمس النهار تا کنون که جدل سنت و مدرنیته مطرح است ، جایگاه شخصیت ها و مقام تاریخی شان در همین راستا مشخص میشود و بی جهت نمی باشد که در تمام این دوره سمبول های همانند ملای لنگ و تا ملای کور در مقابله با این جریانات نوگرایی قرار دارند .

زنده یاد آهنگ میراث دار مشروطیت و بمثابه مشروطه خواه و آزادیخواه در نهضت مشروطیت سوم بخاطر تحقق اهداف و ارزشهای مشروطیت مبارزه کرده است که اهم آن از یقار می باشد :

تفکیک قوای ثلاثه ، تحقق دیموکراسی ، قانون سالاری ، دفاع از دولت ملی ، رفع عقب ماندگی اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و بهبود زندگی ، ارتقای نقش بین المللی کشور ، مخالفت با استبداد و افراط گرایی

(تذکر این مطالب ازین نگاه نیز ضرور است که بعد از 2001 تبلیغ و القا مینمایند که گویا مبارزه بخاطر دیموکراسی و حقوق افراد ، بعد از آمدن غرب در افغانستان مروج گردیده است و بدینترتیب آگاهانه مبارزه و فداکاری ها در صد سال اخیر را زیر سوال قرار میدهند)

از بوالعجبی های تاریخ ما :

که ما هنوز در مد و جزر صد سال ، کماکان به این اهداف دست نیافته ایم و مبارزه بخاطر تحقق آن میرمیت ، فعلیت و استعجالیت دارد و بر همین بنیاد نهضت های مشروطیت و مترقی و رهبران آن و آهنگ ها را باید موشگافانه شناخت . ولی هیئات افسوس و صد افسوس که :

ما پاشنه آشیل خود را نشناخته ایم ، و در نیافته ایم که چرا درین صد سال اخیر در گرداب دیوبند و قم و ارعابیون عرب دور باطل را تجربه مینمایم و مردم به ارباب جهل و تاریکی باج میدهند .

آهنگ وارث مشروطیت اول و دوم و فعال مشروطیت سوم :

او فرزند نماینده برجسته و وفادار مشروطیت و نهضت امانی ، میرزا محمد مهدی خان چنداولی است که سر منشی و

دوستدار شاه امان اله این برجسته ترین سمبول « نوگرایی » افغانستان بود ، که « تا اخیر و تا چوبه دار به مفکوره

مشروطیت ، شاه امان اله و ترقی و بهروزی افغانستان وفادار ماند » و به همین « جرم » بدستور جنرال نادرشاه ، یکجا با بزرگان دیگر (برادران چرخ ، محمدولی خان دروازی و ...) بدار آویخته شدند .

همو بود که بروایت جلد دوم مرحوم غبار در زیر چوبه دار فریاد سر داد :

« اول مرا بدار بزیند تا مرگ چنین مردی (محمد ولی خان) را به چشم نبینم »

این صدایی مروت و مردانگی که در زمانه ها خواهد ماند ، با ندأ و سخنان و خشورانه مولانا محمد سرور و صف قندهاری ، محمد عثمان خان پروانی و غلام نبی خان چرخ برای سالها و قرنهای منبع افتخار و الهام ، مدافعان عدالت ، ترقی و آزادی خواهد بود .

بدینترتیب « آصف جان » در هشت سالگی یتیم و بدستور قاتلان پدر از صنف سوم لیسه نجات (امانی) اخراج میگردد .

یتیمی که در شرایط « نظر بند » خانگی نیز از صنف چهارم اخراج میگردد ، در دامان مادر بزرگوار به ببرکت همت و

استعداد ذاتی شخصیت خود را میسازد و به مورخ ، ادبیات شناس ، شاعر ، خاطره نویس و آگاه ژرف اندیش مسایل اجتماعی ، سیاسی و سیاستگر و سیاست شناس مبدل میگردد .

مادرش امیر بیگم از زنانی پیشگامی بود که اندیشه مشروطیت را پذیرفته و با تاریخ و رهبران آن آشنا بود . (هر زمانیکه تاریخ نهضت زنان و پیشگامان عرصه سواد آموزی و تعلیم و تدریس تنوین گردد ، بدون شک سه زن وابسته به مشروطیت

تارک نشین فهرست خواهند بود : خانم کلان غلام نبی خان ، خانم فاروق تیلگرافی و خانم مورد بحث ما)

ختم جنگ جهانی دوم ، شکست سیستم استعماری ، او جگیری جنبش های رهایی بخش ملی و ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی

وفضای جدید بین المللی بر افغانستان نیز تأثیرات خود را میگذارد و با رویکار آمدن شاه محمود خان قید و بند های « استبداد

کبیر» سست میشود و منجمله به آهنگ جوان اجازه کار (بغیر از دواير دولتی) داده میشود و کار را در شرکت نساجی آغاز مینماید و تا دوره تقاعد در همین شرکت باقی میماند.

با رفع خفقان هاشم خانى رفت و آمد دوستان و آشنایان شروع میشود و آصف جان جوان مورد تفقد و مهربانى دوستان و هم‌زمان پدر (سرور جویا، فتح محمد فرقه مشر، باب‌العزیز، عبدالغفار خان سرحد دار) قرار میگیرد و آهنگ جوان و آگاه و مجهز با اندیشه در عمل براه پدر گام میگذارد و با اساسگذاران (جمعیت وطن)، غبار، تاج، فرهنگ، عبدالحی عزیز، نورالحق هیرمند و... هم‌نوا و مبارزه مشترک را آغاز مینماید و در نخستین حرکت سیاسى جمعیت وطن در انتخابات پارلمان و بلديه سهم میگیرد و بحیث عضو انجمن بلديه انتخاب میشود.

زنده یاد آهنگ بعد از زندانى شدن رهبران جمعیت وطن در هیأت عامل موقت مبارزه را دوام میدهد و از آنجاییکه در لست سیاه حکومت قرار داشته، در زمان صدارت داود خان بجرم نا کرده اشتراک در کودتای نامنهاد ملک خان عبدالرحیم زی برای مدت هفت سال محبوس میگردد، او خود در رابطه گفته بود:

«هیچگونه آشنایی با ملک خان نداشتم و این تهمت خایانه مستبدین است که به نا حق، من و برخی همفکران را در لحاف او پیچانند، تا از صحنه سیاسى دور سازند»

در دهه اخیر مشروطیت شاهی و فضای مساعد سیاسى، زنده یاد آهنگ با سرفرازی بخاطر همان اندیشه ها وارد کار زار سیاست میشود و در دوره (12) ولسی جرگه بحیث وکیل شهریان کابل انتخاب و همگام با وکلای مترقی پارلمان بخاطر ارزشهای مندرج در قانون اساسی، صدایی مردم را بازتاب میدهد.

با رویکار شدن مجدد داود خان و اعلام جمهوریت آهنگ مرحوم از سیاست کناره گیری مینماید. در دهه هشتاد و حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، با وجودیکه تعداد از شخصیت های جمعیت وطن و مشروطیت همانند مرحوم فرهنگ، نعیم شایان مرحوم، شادروان فتح محمد فرقه مشر و... عهده دار مناصب بزرگ دولتی و یا در جبهه ملی همکار گردیدند، اما زنده یاد آهنگ از پذیرش مقام دولتی اجتناب و بکار خود در شرکت نساجی دوام داد و پیوسته مورد حرمت فراوان رهبران حزب و دولت در آندوره قرار داشت.

با اعلام مشی مصالحه ملی زنده یاد آهنگ با تعداد از دوستان شان فعال میشوند و از بر گذاری انتخابات و دادن فرصت بمردم برای نظام دلخواه شان و از اجرایی نقش عمده توسط شاه سابق طرفداری مینمودند. در همین دوره در سال (1369) زنده یاد آهنگ نامه مفصل اعتراضی در رابطه به گذاشتن نام وطن به حزب دیموکراتیک خلق افغانستان در روز نامه پیام (ارگان نشراتی حزب) بنشر رساند و با نظر داشت قدامت (جمعیت وطن) دلایل و انتقادات را توضیح نمود.

با آمدن تنظیم های جهادی بقدرت و زمانیکه بر طبق پلان جنرال ضیاالحق، کابل جان باید میسوخت و به تل خاک مبدل گردید، آهنگ فقید شاهد تباهی زادگاه اش بود و در خزان (1993) به غربت اجباری کشانیده میشود، قلم توانای سیاه سنگ این کوچ را چنین به تصویر کشیده است:

«کوچیدن استاد آهنگ به تاراج رفتن موزیم کابل میماند. با چشمان بسته میشد دید که شهر چگونه منند سوگسروده های خرابات در آه پر می شود و از آهنگ تهی»

در دو دهه غربت کانادا، پیوسته به فکر وطن است و بر حسب عادت مآلوف، رفیقش کتاب است، میخواند، مینویسد و در ضمن مصاحبه ها انیشه ها، خاطرات و اندوخته های خود را بازتاب میدهد. از ورای آنها خوننده در میابد که زنده یاد آهنگ، منور و روشنگر متعهد، وطندوست و ممثل وحدت و وفاق ملی است، در مصاحبه با سایت وزین آسمایی هویت ملی از دید گاه مشروطه خواهان را چنین توضیح داده است:

«بر خلاف ادعاً که گویا نام افغان توسط محافل حاکمه وقت بر همه مردم تعمیم داده شده، این ابتکار روشنفکران و مشروطه خواهان بود که در اصل واژه دری افغان را برای مشخص ساختن تعلق مشترک ملی تعمیم بخشیدند»

میراث معنوی گران ارجی از شادروان آصف آهنگ باقی مانده است و به گمان من آثار چاپ شده بی شان تا به ده خواهد رسید، که: یاداشتها و برداشتهای کابل قدیم، خاطرات زندان و تاریخ ایدئولوژی های مختلف شامل آن می باشد. امیدمندم به همت فامیل محترم و دوستان شان مجموع آثار این پرچمدار فقید و سترگ مشروطیت بنشر برسد تا نوران افغان و بخصوص نسل جوان با «آهنگ» باشند و هم‌نوا باپدران معنوی شان، از شمس النهار تا امروز، در نبرد تاریخی و جاری علم و جهل، در پاسداری از نور در اربابان جهالت کوشا باشند.

منحیث حسن ختام این نثشته را با سروده ایشان به پایان میرسانم و روح شانرا شاد و نامشان راگرامی میخوام :

شهر غربت

به شهر غیر غریبم که کشور من نیست
ز بی کسی همه شب غیر گریه کردن نیست
تو ای مافر آواره بر نگرد - نگرد
که ظلمتست و سیاهی و خانه روشن نیست
به بین که دختر مهتاب شد نهان از ترس
بحکم آنکه حقوق مساوی بر زن نیست
ز باغ چید چنان باغبان خانه خراب
که غنچه های هوس قابل شگفتن نیست
پرنده گان خوش آوای از چمن رفتند
صدای زاغ وزغن قابل شنیدن نیست
چه رقص ها که نشد سر به ساز بیگانه
ببین به کشور ویران جای گفتن نیست
نشسته ایم به تماشا که دست ما بسته است
قفس ز آهن و پولاد و از شکستن نیست
من آن درخت کهنسال بی بر و بارم
امید و آرزویم جز تبر بگردن نیست

پایان

مآخذ :

— غبار - جلد دوم - افغانستان در مسیر تاریخ

— دانش نامه آریانا

— سایت های وزین آسمایی و کابل ناتجه

mir-sadat@hotmail.com